

# حجاب در آیات قرآن با نگاهی به روایات

دکتر سید جعفر حق شناس \*

## چکیده

قرآن کریم تمایل به پوشیده بودن را از امور فطری و درونی انسان می‌داند که از آغاز خلقت آدم و حوا در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است. خداوند در قرآن به پیامبر اسلام ﷺ خطاب می‌کند که به مردان زنان باایمان فرمان دهد تا برای پاسداشت پاکی‌ها و فضایل و رسیدن به کمال، نگاه‌های خویش را از نامحرم فروکاهند و دامان (عورت) خویش را بپوشانند و به زنان باایمان فرمان دهد که اندام‌ها و زینت‌هایشان را در برابر نامحرمان آشکار نسازند و خود را با مقنعه‌ها و چادرهایشان بپوشانند و با حفظ حریم در برابر مردان نامحرم و پرهیز از هرگونه رفتار تحریک‌آمیز، سلامت جامعه را پاس داشته و خود را نیز از آزارها و مزاحمت‌های هوس‌رانان مصون و محفوظ دارند. روایات منقول از معصومان علیهم‌السلام در تفسیر آیات حجاب و همچنین شأن نزول این آیات نیز مؤید و مکمل همین معناست.

## کلید واژه

پوشش زن، حجاب، غضّ بصر، خمار، جلباب، تبرج، جلوه‌گری

\*- دانش‌آموخته دوره دکترای تفسیر، خارج فقه و اصول و پژوهشگر مطالعات زن و خانواده

## (۱) مقدمه

از مباحث بسیار مهم و اساسی که از دیرباز مورد توجه بوده، موضوع پوشیدگی بدن انسان‌ها در برابر یکدیگر است. پاسخ به این پرسش که برهنگی خلاف طبیعت و فطرت انسان است یا خیر، از مسائل مهم و تعیین‌کننده در حوزه تنظیم روابط اجتماعی زن و مرد می‌باشد. قرآن کریم در این زمینه آن‌گاه که داستان آفرینش حضرت آدم و همسرش حوا را به تصویر می‌کشد، به موضوع نیاز درونی آدم و حوا نسبت به پوشیدگی اشاره کرده است که نشان می‌دهد قرآن تمایل به پوشیدگی را ناشی از عمق جان انسان می‌داند.

قرآن کریم پس از بیان مسأله جای گرفتن حضرت آدم و همسرش در بهشت (اعراف، ۱۹) و تأکید خداوند بر خودداری آن دو از نزدیک شدن به درخت ممنوعه، ماجرای وسوسه و فریب شیطان را چنین شرح می‌دهد: «فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وُری عنهما من سوءاتهما و در ادامه آیات می‌خوانیم: فریّهما بغرور فلما ذاقا الشجره بدت لهما سوءاتهما و طفقاً یخصفان علیهما من ورق الجنّه... (اعراف، ۲۲).

شیطان آن دو را وسوسه کرد تا زشتی‌هایشان آشکار شود و آن دو نیز به سبب این فریب از میوه درخت ممنوعه چشیدند و در این هنگام اندام‌هایشان (عورت‌هاشان) بر آنها آشکار شد و آنان بر آن شدند تا با برگ‌های (درختان) بهشت خود را بپوشانند.

در ادامه، خداوند خطاب به همه انسانها می‌گوید: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سوءاتکم و ریشاً و لباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم

یذکرون» (اعراف، ۲۶) «ای فرزندان آدم به راستی برای شما لباسی فرو فرستادیم که زشتی‌های شما را می‌پوشاند و زینت شماست اما لباس پرهیزگاری بهتر است».

تأمل در آیات فوق نشان‌دهنده نکات مهمی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- برهنگی و عریانی، عملی ناپسند است و شیطان هنگامی که تصمیم به فریب آدم و حوا گرفت قصدش این بود که با فریفتن آنان، موجب عریانی و برهنگی آنان شده تا با از دست دادن پوشش از بهشت رانده شوند. پس به خوبی می‌توان به زشتی برهنگی در نظر خداوند پی برد.

۲- برهنگی و عریانی، محصول وسوسه شیطان و نتیجه تحریکات شیطان در انسان‌هاست. شیطان می‌کوشد تا با وسوسه در فرزندان آدم، زشتی‌های آنان را آشکار سازد و از جمله زشتی‌ها، برهنگی و عریانی است.

۳- انسان فطرتاً برهنگی را ناپسند می‌شمرد و از آن گریزان است و از همین رو حضرت آدم و حوا بلافاصله کوشیدند خود را با برگ‌هایی از درختان بهشت پوشانده و از برهنگی احتراز کنند.

۴- خداوند دانش و امکانات تهیه لباس را از نعمت‌های نازل شده<sup>۱</sup> ربوبی می‌داند که موجب پوشیدگی اندام‌های انسان می‌شود و نیز موجب زینت و زیبایی ظاهری اوست. بنابراین پوشش را می‌توان از عطایای الهی به بندگان دانست.

آن چه از آیات فوق به دست می‌آید، تأکید بر اصل پوشیدگی و نفی برهنگی است؛ اما در این آیات سخنی از چگونگی، ویژگی‌ها و ملازمات پوشش به میان نیامده است. در آیات دیگری از قرآن به طور مشخص به مسأله پوشش و حدود

۱- در بیان مفهوم انزال لباس چند دیدگاه وجود دارد: رک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۳۱ و قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۷، ص ۱۸۴.

و ثغور کلی آن پرداخته شده است. بررسی این آیات که در دو سوره نور و احزاب مطرح شده‌اند، دیدگاه قرآن را در مبحث حجاب و ملازمات آن به خوبی روشن می‌سازد.

## ۲) حجاب در سوره نور

آیات سوره نور را به دو بخش کلی می‌توان تقسیم نمود. در بخش اول وظیفه مردان بیان شده و با خطاب «قل للمؤمنین»، مردان مسلمان به وظایف خویش فراخوانده شده‌اند و در بخش دوم، زنان مورد خطاب وظایف الهی قرار گرفته‌اند. نکته جالب توجه آن که در آغاز آیه ابتدا به مردان خطاب شده و به آنان دستور کنترل نگاه و پوشاندن مواضعی از بدن داده شده است.

### ۲-۱) مردان، نگاه و حجاب

«قل للمؤمنین یَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكْ أَرْكَی لَهِمْ إِنْ اللَّهُ خَبِیرٌ بِمَا یَصْنَعُونَ» (نور، ۳۰). به مردان با ایمان بگو: دیده (از نامحرمان) فرونهند و پاکدامنی خود را حفظ کنند که این برای آنها پاکیزه‌تر است، همانا خدا به آن چه می‌کنند آگاه است.

#### ۲-۱-۱) فرمان غض بصر به مؤمنان

با آن که کلمات یَغْضُوا و یَحْفَظُوا فعل مضارعند و معنای «فرو می‌نهند» و «حفظ می‌کنند» را افاده می‌نمایند، اما به دلیل سیاق آیه و وجود فعل امر قل، مفهوم و معنای آیه، به صورت جمله شرطیه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۱۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۶۱۶) و مجزوم بودن یغضوا نیز بدان علت است که جواب

شرط مقدر قرار گرفته است. بنابراین مفاد آیه چنین است: «ای پیامبر به مومنان بگو دیدگان خود را فرو نهند و اگر تو آنان را این گونه امر کنی آنان چشمان خود را فرو خواهند نهاد و دامن‌های خود را حفظ خواهند کرد». بنابراین آیه دلالت می‌کند که پیامبر از سوی خداوند، مردان و زنان مومن را به فرو نهادن نگاه فرمان داده است و فرمان و امر دلالت بر لزوم و وجوب می‌کند. نتیجه اینکه فرو نهادن نگاه، واجب و تخلف از آن حرام است. از این رو باید اولاً معنا و مفهوم به کار بستن دید (غض بصر) و ثانیاً متعلق نگاه و نظر را به خوبی بازشناخت تا معلوم گردد دیده را از چه چیز باید فرو کاست و نسبت به چه چیزهایی می‌بایست غض بصر داشت.

#### ۱-۱-۲) معنای غض

«ابن فارس» درباره غض چنین نگاشته است: «غض بر بازداشتن، کم کردن و کاستن دلالت می‌کند و هر چه را بازداری آن را غض کرده‌ای»<sup>۱</sup> (ابن فارس، ۴۰۴ق: واژه غض). «راغب»، غض را به معنای نقصان می‌داند<sup>۲</sup> (راغب اصفهانی، ۴۱۲ق: واژه غض) و صاحب «العین» غضاضت را سستی در نگاه می‌شمرد<sup>۳</sup> (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: واژه غض). بنابر آن چه در لسان العرب آمده است آن گاه که گفته می‌شود «عَصَّ و أُعْصِيَ» منظور آن است که پلک‌ها را به هم نزدیک کرد اما به هم نچسباند<sup>۴</sup> (ابن منظور، ۴۱۴ق: واژه غض).

بررسی دیگر کتب لغت نیز همین معنا را درباره غض به دست می‌دهد<sup>۵</sup> که

۱ - الغَضُّ يَدَلُّ عَلَى كَيْفٍ وَ نَقْصٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ كَفَفْتَهُ فَقَدْ غَضَّضْتَهُ

۲ - الغَضُّ: النِّقْصَانُ مِنَ الطَّرْفِ وَ الصَّوْتُ

۳ - الغَضُّ وَ الغَضَاضَةُ: التَّقْوَرُ فِي الطَّرْفِ

۴ - يُقَالُ غَضَّ وَ اغْضَى إِذَا دَانَى بَيْنَ جَفْنَيْهِ وَ لَمْ يَلِاقَ

۵ - ر.ک. قاموس قرآن، مجمع البحرين و اقرب الموارد

غض بصر، چشم بر هم نهادن نیست، بلکه نگاه را پایین انداختن است. به عبارت دیگر مقصود آن است که اگر انسان در حال نگاه به چیزی باشد و سپس چشم‌ها را پایین اندازد و پلک را پایین آورد و آن شیء را از منطقه دید مستقیم خویش خارج کند، این کار را غض بصر گویند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۴۳۶).

بنابراین روشن گشت که غض بصر به نحوه حرکت چشم و پلک‌ها باز می‌گردد و با نزدیک شدن پلک‌ها به یکدیگر حالت چشم برگرفتن از شیء پیدا می‌شود. با این توضیح، روشن می‌شود که تفسیر غض بصر به بستن چشم‌ها و روی هم نهادن پلک‌ها، با معنای لغوی غض سازگاری ندارد (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ص ۳۳). همچنانکه تفسیر غض به نگاه غیراستقلالی و آلی (مطهری، ۱۳۵۳: ص ۱۲۳) یا نگاهی که در آن ورنه از کردن نباشد، بلکه نگاه عادی و آلی باشد (قرشی، ۱۳۷۱: واژه غض) نیز تفسیر مناسبی نیست. بنابراین، غض بصر را به همان معنای لغوی آن یعنی فروکاستن از نگاه و پایین آوردن پلک‌ها و در نتیجه نگاه را برگرفتن، باید معنا کرد؛ چنانکه بسیاری از مفسران نیز بر همین نظرند.

## ۲-۱-۱-۲) متعلق غض بصر

نظر را از چه چیزی باید برگرفت و کاهش داد؟ در واقع وجوب غض بصر به چه چیز تعلق گرفته است؟ برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که مقصود از آیه شریفه برگرفتن نگاه از دامان و عورت دیگران است؛ چرا که در ادامه آیه امر به پوشاندن عورت از نگاه دیگران شده است. به بیان ایشان از آن جا که مقابله میان یَغْضُوا و یَحْفَظُوا نشان می‌دهد که مراد از حفظ عورت، ستر و پوشش آن از نظر است، جمله اول یعنی (یغضوا) نیز به وسیله جمله دوم (یحفظوا) تقیید شده و

مفهوم آیه در امر به غض بصر، نهی از نگاه کردن به دامن (عورت) خواهد بود. بنابراین حاصل معنای آیه چنین است که چشم‌هایتان را از عورت دیگران برگیرید و عورت خویش را نیز بپوشانید (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۱۱۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۳۵). شاید برداشت این معنا از آیه سبب شده است تا این دیدگاه، غض را به معنای چشم برهم نهادن معنا کند، زیرا برای چشم‌پوشی کامل از عورت دیگران باید چشم را کاملاً برهم نهاد. البته می‌توان این سخن را چنین پاسخ داد که لازمه نگاه نکردن به دامن دیگران، چشم‌ها را بر هم نهادن نیست؛ بلکه با پایین انداختن چشم و نقصان نگاه هم می‌توان این مقصود را محقق ساخت.

برخی دیگر معتقدند از آن جا که مقصود از غض بصر این است که خیره نگاه نشود و از چشم‌چرانی و نگاه با قصد خاص پرهیز شود، متعلق غض قطعاً چهره زنان است؛ زیرا نگاه به اندام‌های زن (غیر از چهره) حتی با نظر غیر خیره و بدون چشم‌چرانی هم جایز نیست. بنابراین مقصود از کوتاه کردن نگاه توسط مردان مؤمن، خودداری از نگاه شهوت‌آمیز به چهره زنان است (مطهری، ۱۳۵۳: ص ۱۲۴). دیدگاهی دیگر در این زمینه معتقد است که غض بصر کنایه از صرف نظر کردن از زنان و به دنبال آنان نرفتن است و اساساً بحثی از متعلق غض بصر و اندام زنان ندارد. بلکه معتقد است آیه شریفه در مقام بیان این مطلب است که مؤمنان برای طهارت روح خویش توجه خود را از زنان نامحرم برگرفته و به سوی ایشان جلب نشوند (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۲۶).

اما اکثر مفسران برآنند که متعلق غض، محرمات الهی است یعنی مردان مؤمن باید چشم‌های خود را از محرمات الهی برگیرند (ر.ک. ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق:

ج ۱۴، ص ۱۲۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ص ۳۷۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۲۶). طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُمُ النَّظَرُ إِلَيْهِ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۱۷). شیخ طوسی در تبیان می‌گوید: «عن عورات النساء و ما يحرم النظر اليه» (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ص ۴۲۸) آلوسی در روح المعانی می‌گوید: «والمراء غضُّ البصر عَمَّا يَحْرُمُ و الاقتصار به على ما يَحِلُّ» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ص ۳۳۳). البته در این موضوع که محرمات الهی در مسأله نگاه چیست، اکثر این مفسران نگاه به دامان دیگران و نیز تمامی بدن زنان نامحرم به جز دست و صورت را ذکر کرده‌اند.

## ۲-۱-۲) نگاه مردان و حدود و شرایط آن

تاکنون دانستیم که مردان باید چشم‌ها را از زنان برگیرند و به آنان نگاه نکنند. اکنون سخن در این است که محدودیت و ممنوعیت نگاه به زنان، چه مقدار است؟ برخی گفته‌اند از اینکه در آیه، متعلق ممنوعیت نگاه ذکر نشده و آیه در مسأله روابط زنان و مردان نازل شده است، آشکار می‌شود که متعلق، عام است و همه بدن زن حتی وجه و کفین را شامل می‌شود. اما به قرینه آیه بعد و به ضمیمه روایات، دو دست و صورت زنان از این حکم استثنا شده است.

بیان مطلب بدین گونه است که در آیه بعد به زنان فرمان داده شده است که زینت‌های خویش را آشکار نسازند مگر زینت‌های ظاهر (لایبیدین زینتهن الا مظهر منها) و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام - چنانکه در مباحث بعدی خواهد آمد- زینت در آیه شریفه به محل زینت (یعنی اندامی که زینت بر آن قرار می‌گیرد) تفسیر شده است و محل‌های ذکر شده برای زینت در روایات، صورت و دو دست معرفی شده‌اند. به علاوه در آیه بعد، زنان فرمان داده شده‌اند که خمارها



(مقنعه یا روسری) را برگریبان‌هایشان قرار دهند و در آن آیه درباره پوشاندن صورت، هیچ دستوری داده نشده است؛ بنابراین هنگامی که آیه بر وجوب پوشش بدن توسط زنان (به جز صورت و دو دست یا لاقص صورت) دلالت کند عرفاً از این حکم، آشکار می‌شود که پوشاندن بدن توسط زنان برای این است که مردان به اندام آنها ننگرند و نتیجه این است که مردان نباید به اندام زنان نگاه کنند. به عبارت دیگر بین وجوب پوشش بدن توسط زنان و ممنوعیت نگاه مردان به بدن زنان ملازمه عرفی وجود دارد (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۳۶).

فتوای فقهای شیعه در این مسأله، حاکی از آن است که نگاه مرد به بدن زن، به جز دست‌ها و صورت، قطعاً جایز نیست و در دست و صورت برخی نگاه به آن دو را جایز و برخی دیگر حرام می‌دانند. در تعبیر فقها چنین آمده است: «لایجوز النظر الی الاجنبیه... و استثنی جماعه الوجه و الکفین» (یزدی، ۱۳۵۸: ج ۲، ص ۸۰۳) و نیز گفته‌اند در مسأله حرمت نگاه به زن در غیر از وجه و کفین هیچ اختلافی نیست و اگر اختلافی هست در وجه و کفین است (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۳۶).

### ۳-۱-۲) حفظ دامان

در ادامه آیه می‌فرماید: «و یحفظوا فروجهم» یحفظوا عطف بر یغضوا شده است؛ لذا همان‌طور که یغضوا دلالت بر امر داشته و عمل به آن واجب و لازم است، یحفظوا نیز دلالت بر وجوب حفظ دامان می‌کند. در اینکه مراد از حفظ دامان در آیه مورد بحث چیست، دو دیدگاه عمده را می‌توان مطرح کرد: بر اساس یک دیدگاه حفظ دامان در آیه فوق همچون سایر آیات قرآن به معنای حفظ از زنا و فحشاست (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ص ۳۳۴). بر اساس دیدگاه دیگر با توجه به روایات

وارد شده از معصومان، مقصود از حفظ دامن، پوشاندن و محفوظ داشتن دامن از نگاه دیگران است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۵۸۸). البته دیدگاه سومی هم معتقد است که می‌توان هر دو معنا را اراده کرد؛ یعنی هم حفظ از زنا و هم حفظ از نگاه دیگران مراد باشد که انواع محافظت‌ها نسبت به دامان را شامل می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۸، ص ۲۱۴).

#### ۴-۱-۲) کنترل نگاه و پاکی مردان

در ادامه آیه خداوند می‌فرماید: این کنترل نگاه و پوشیدن دامن، موجب طهارت و پاکیزگی روح و روان و عامل رشد و تعالی خواهد بود. بدیهی است خویشتن‌داری جنسی و حیامداری در زندگی از عوامل مهمی است که بستر تعالی‌های روحی و معنوی را در جامعه ایجاد خواهد نمود. بسیاری از مفسران، تزکیه را در اینجا به معنای پاکیزگی و نمو و رشد تفسیر کرده‌اند و برخی طهارت در دین و دنیا و قلب را نیز مورد توجه قرار داده‌اند که همگی معانی مشابه و همانندی هستند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۳، ص ۶۹۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۸، ص ۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۱۷).

#### ۴-۱-۴-۱) اهمیت غض بصر در روایات

امام صادق علیه السلام ضمن بیان وظایف اعضا و جوارح انسان، وظیفه چشم را چنین بیان فرموده‌اند: خداوند بر چشم واجب گردانیده است که از محرّمات الهی پرهیز کرده و به آن چه جایز نیست ننگرد و از همین روی مردان را از نگرستن به دامان (عورت‌ها) مردان دیگر نهی کرده و آنان را امر فرموده است که دامان خویش را از نگاه دیگران پوشانند و به زنان نیز فرمان داده است که به عورات

زنان دیگر ننگرند و عورات خویش را از نگاه دیگران محفوظ دارند. آن گاه امام علیه السلام فرمودند: هر جا در قرآن سخن از حفظ دامان به میان آمده مقصود، حفظ دامن از زناست، مگر این آیه که مقصود از آن، محفوظ داشتن دامن از نگاه است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۵۵۸).

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است: جوانی از انصار در کوچه‌های مدینه با زنی روبرو شد. در آن دوران، زنان مقنعه‌ها (پارچه‌های روی سر که شبیه شال‌های عربی امروز بوده است) را به گونه‌ای بر سر می‌انداختند که دو طرف مقنعه در پشت گوش آنان قرار می‌گرفت. چشمان آن مرد به زن افتاد و زن از او عبور کرد، اما آن مرد چهره را بازگرداند و در حالی که زن از او عبور کرده بود همچنان به پشت او می‌نگریست و راه می‌رفت در این حال وارد کوچه‌ای شد و استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود صورت او را شکافت و خون از آن جاری شد. آن مرد گفت: به خدا قسم نزد رسول خدا خواهم رفت و او را از این ماجرا باخبر خواهم ساخت. آن گاه نزد رسول الله رفت و ماجرا را بازگو کرد. جبرئیل فرود آمد و این آیه را نازل نمود (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۵۸۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۲۲).

تفسیر *دُرِّ الْمَثُورِ* این ماجرا را از امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده و آورده است که شیطان زن و مرد را وسوسه کرد و به یکدیگر نگریستند و این حادثه پدید آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به آن مرد فرمودند: این حادثه مجازات و عقوبت گناه توست (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۴۰).

#### ۲-۴-۱) جمع بندی معنای غض بصر

حاصل آنکه ظاهر آیه شریفه با توجه به جمله *يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ* نشان می‌دهد که مقصود از فروکاستن از نگاه (غض بصر) در اینجا، خودداری از نگاه به دامان

دیگران است و معنای آیه آن است که مردان می‌بایست از نگاه به دامان دیگران خودداری کرده و دامان خویش را نیز بپوشانند، اما توجه به روایات وارد شده در تفسیر آیه روشن می‌سازد که هر چند در آیه فوق به مسأله برگرفتن نگاه از دامن و حفظ آن اشاره شده، اما این مسأله مبتنی بر یک قاعده کلی است که مردان با ایمان بایستی نگاه خویش را از محرمات الهی برگیرند که از مهم‌ترین موارد آن نگاه به زنان نامحرم است.

افزون بر این، نگاهی به آیات قبلی سوره نور که به مسأله روابط نامشروع، لزوم مخفی بودن روابط زناشویی از منظر دیگران به خصوص اطفال و نیز آیات بعد که مسأله پوشش زنان و لزوم مراقبت‌های خاص در روابط زن و مرد را مطرح می‌سازند، این معنا را تقویت می‌کند که مقصود از غض بصر در این آیه، کنترل نگاه و فروانداختن چشم در برخورد با زنان نامحرم نیز می‌باشد. پاره‌ای از مفسران نیز با تعبیری همچون «الغضُ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ» همین معنا را مورد تأکید قرار داده‌اند. در اینجا به چند نکته مهم مستفاد از آیه فوق اشاره می‌شود:

۱- مسأله نگاه از کلیدی‌ترین مسائل در تنظیم روابط پاک و سالم میان زنان و مردان است. قرآن کریم از دستور به پوشش ابتدا فرمان به کاستن و فرونهادن نگاه می‌دهد چرا که قلب و درون انسان‌ها، به شدت از دیدگان تأثیر می‌پذیرند. نگاه نقطه آغازین در کشش‌های جنسی میان زن و مرد است و کسانی که قادر باشند نگاه خویش را مهار کنند، دریچه قلب و درون خویش را تحت کنترل درآورده‌اند و از انواع پیامدهای انحرافی در روابط زن و مرد مصون خواهند ماند. بنابراین برای سالم‌سازی محیط جامعه می‌بایست در زمینه نگاه و عواملی که بستر نگاه‌های تحریک‌آمیز را فراهم می‌کنند، توجه نمود و با فرهنگ‌سازی و

اتخاذ سیاست‌های لازم در روابط اجتماعی، در جهت کاهش نگاه‌های جنسی گام برداشت، نقش رسانه‌های عمومی در این خصوص بسیار اساسی و تعیین کننده می‌باشد.

۲- دستور به کنترل نگاه، خطاب به انسان‌های با ایمان است، از این رو، کنترل نگاه و کاستن از نگاه در روابط جنسی جامعه، از لوازم ایمان به خدا و رسول اوست.

۳- در جامعه الهی و اسلامی مطلوب، مسائل جنسی در حریم و چارچوب خاص قرار داشته و حفظ و پوشاندن دامان از محدوده نگاه دیگران از نشانه‌های عفت و حیا در میان انسان‌های مومن است.

۴- کنترل و محدودسازی نگاه و پوشاندن دامان، فرمان خاص مردان نیست، زنان نیز باید نگاه خویش را از مردان نامحرم برگیرند.

## ۲-۲) زنان، نگاه و حجاب

پس از بیان وظایف مردان مبنی بر کنترل نگاه و حفظ دامان، زنان نیز مورد خطاب الهی قرار گرفته‌اند: «و قل للمؤمنات یَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا یُبْدِیْنَ زِیْنَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَیْضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلٰی جُیُوبِهِنَّ وَ لَا یُبْدِیْنَ زِیْنَتَهُنَّ اِلَّا لِبَعُولَتِهِنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ اَوْ اَبَائِ بَعُولَتِهِنَّ اَوْ اِبْنَائِهِنَّ اَوْ اِبْنَائِ بَعُولَتِهِنَّ اَوْ اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنی اِخْوَانِهِنَّ اَوْ نِسَائِهِنَّ اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُنَّ اَوْ التَّابِعِیْنَ غَیْرَ اُولٰٓئِیْهِ مِنَ الرَّجَالِ اَوْ الْوَلَدِ الَّذِیْنَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلٰی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا یَضْرِبْنَ بِرِجْلِهِنَّ لِیَعْلَمَ مَا یَخْفٰی مِنْ زِیْنَتِهِنَّ وَ تَوْبَا اِلٰی اللّٰهِ جَمِیْعًا اِنَّهُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُوْنَ» (نور، ۳۱).

در این آیه شریفه، زنان بسان مردان با همان تعبیر آیه قبل مورد خطاب قرار گرفته و فرمان داده شده‌اند که چشم‌های خود را فرواندازند و دامان خویش را پوشیده دارند، اما علاوه بر این دستور کلی، دستور اختصاصی برای آنان صادر شده است که آنان باید علاوه بر پوشاندن دامان، سر و گردن و زیبایی‌های خویش را از نامحرم پوشیده دارند و تنها برای شوهران و دیگر محارم می‌توانند زینت‌های خویش را آشکار سازند. دستور اختصاصی بانوان به پوشاندن بدن و زیبایی‌های آن، همان حجاب و پوشش اسلامی برای بانوان است.

### ۱-۲-۲) زنان و نگاه به نامحرم

در این آیه زنان فرمان به غضب بصر (فروانداختن دیدگان) داده شده‌اند که بر اساس آن چه در بررسی این فرمان به مردان آمد، می‌توان گفت زنان نیز باید چشم‌ها را از محرمات الهی برگیرند. ظاهر آیه شریفه بر اساس سیاق آیه که در روابط زن و مرد آمده است و بر اساس اطلاق غضب بصر و عاری بودن آن از هر قید، دلالت می‌کند که زنان باید چشم‌ها را از تمام اندام مردان فروگیرند، اما به دلیل سیره قطعی مسلمین، سر و گردن و دو دست از مچ تا سرانگشتان، از این دستور استثنا شده‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۳۷). بنابراین زنان نیز مجاز به نگرستن به اندام مردان (به جز وجه و کفین) نیستند.

### ۲-۲-۲) زنان و حدود حجاب

با وجود آن که در تعیین حد نهایی پوشش زنان میان مفسران و فقیهان، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، اما همگی بر این امر اتفاق نظر دارند که نه تنها از این آیه بلکه از سایر ادله دینی به طور قطع و یقین می‌توان فهمید که زنان باید

بدن و موهای خویش را از نامحرمان پوشیده دارند. تنها مسأله محل اختلاف، آن است که دست‌ها و صورت و برخی از زینت‌های موجود در دست و صورت نیز باید پوشیده باشد یا آن که پوشاندن این مواضع واجب نیست.

برای بررسی کامل و دقیق آیه شریفه، ابتدا لازم است واژه‌های مهم «بیدین»، «زینت» و «خمار» را مورد بررسی قرار داد تا سرانجام به مفاد نهایی آیه پی برد. کلمه بیدین از ابداء به معنای آشکار ساختن و ظاهر نمودن است یعنی با قصد و توجه چیزی را آشکار ساختن. به خلاف ظَهَر که صرف ظاهر شدن و آشکار شدن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ذیل ابداء).

کلمه زینت در میان فارسی‌زبانان و عرف روزمره ایشان بیشتر به معنای اشیاء مختلفی است که برای تزیین و آرایش به کار می‌رود و معمولاً همراه کلمه زیور استعمال می‌شود. اما در زبان عربی واژه معادل زیور و آلات زینت، «حلیه» است. اما زینت در عربی به معنای هر چیزی است که سبب زیبایی شخص یا شیء شود اعم از اینکه از زیورآلات باشد یا این که زیبایی طبیعی در شخص یا شیء باشد. مثلاً موهای سر و یا چهره انسان می‌توانند زینت انسان باشند.

در «التحقیق فی کلمات القرآن» آمده است: حلیه بیشتر در زینت ظاهری (زیور) استعمال می‌شود. اما زینت بیشتر در آن چه از خود شیء ظاهر است به کار می‌رود، یعنی زیبایی طبیعی که در شیء وجود دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ماده زین). در برخی از آیات قرآن، زینت دقیقاً به معنای عامل و وسیله زیبایی به کار رفته و معنای زیور و وسیله تزیین از آن اراده نشده است، مانند: «الجمال و البنون زینه الحیاة الدنیا» (کهف، ۴۶) «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الحیاةَ الدنیا لَعِبٌ و لَهْوٌ و زینةٌ» (حدید، ۲۰). نتیجه اینکه زینت اسم جامعی است برای هر آن چه با آن زیبایی حاصل شود؛

چه زیبایی طبیعی و چه آلات و وسایل زیباسازی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: واژه زین). بنابراین هنگامی که در آیه شریفه عبارت زینت زنان ذکر شده، زینت زنان هم زیبایی‌های طبیعی آنان است مثل چهره، مو و اندام‌ها و هم انواع زیورهای مصنوعی همچون گردن‌بند، دست‌بند و مانند آن.

«خُمُر» جمع است و مفرد آن «خِمار» می‌باشد. خِمار از ماده خُمَر به معنای پوشاندن است و به هر چیزی که با آن روی اشیاء را می‌پوشانند، خِمار گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: واژه خمر). اما در عرف، عرب زبانان به آن چه زن سر خود را با آن می‌پوشانند، گفته می‌شود. به عبارت دیگر هر چند خِمار معنای عام دارد، اما در عرف به پوشش سر بانوان اطلاق می‌شود.

جیوب جمع جیب است و جیب به معنی گریبان لباس (یقه) است، اما در آیه مورد بحث مراد از جیب، سینه است؛ یعنی خِمارها را روی سینه‌هاشان بیندازند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۱۱۲). درباره واژه ضرب نیز فخررازی آورده است که لفظ ضرب دلالت بر مبالغه می‌کند، یعنی مبالغه در پوشش و پوشاندن کامل به گونه‌ای که گردن و گریبان و گوش‌ها به خوبی پوشانده شود (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۳، ص ۳۶۵).

#### ۱-۲-۲) بررسی دیدگاه‌ها

مفسران و فقها دیدگاه‌های مختلف و متنوعی را در تفسیر و تبیین آیه ارائه کرده‌اند که هر یک برخاسته از مبنای خاصی است. برخی به دلیل تفسیر خاص از لایب‌دین، گروهی به دلیل معنای زینت و گروهی به دلیل چگونگی تفسیر استثناء در آیه، برداشت‌های متفاوتی از آیه داشته‌اند، هر چند که بیشترین اختلاف نظرها ناشی از اختلاف نظر در تفسیر زینت ظاهر است.

نگاهی به مهم‌ترین دیدگاه‌ها می‌تواند راهگشای انتخاب دیدگاه نهایی و



مورد قبول باشد:

۱- لایب‌دین از ابداء به معنای آشکار ساختن است (مصطفوی، ۱۳۶۰: واژه زین) یعنی زنان نباید زینت‌های خود را با قصد و عمد، آشکار سازند و کلمه ظهر در الا ما ظهر منها به معنای ظهور و آشکار شدن است نه ابداء و آشکار ساختن. بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود که زنان نباید با قصد و عمد زینت‌های خود را آشکار سازند مگر آن چه که خود به خود ظاهر می‌شود. نتیجه اینکه تمام زینت‌های زنان- از جمله بدن آنان- باید پوشیده باشد، مگر برخی از زینت‌ها که اگر بی‌اختیار آشکار شود، مشکلی ندارد. اشکالی که شاید بتوان بر این دیدگاه وارد نمود آن است که به هر حال «الا ماظهر» استثناء از ابداء است یعنی ابداء تخصیص خورده و چیزی از آن استثناء شده است، هر چند این استثناء در قالب مظهر بیان شده باشد. نتیجه اشکال این است که زنان می‌توانند زینت‌های ظاهر را آشکار نمایند.

۲- به اعتقاد برخی مفسران، الا مظهر، وجه و کفین را استثنا کرده است، اما این حکم بیان شده در آیه ناظر به نماز است، به دلیل آن که در خارج از نماز به طور مسلم تمام بدن زن حتی وجه و کفین باید از نگاه نامحرم پوشیده بماند (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۶، ص ۲۷۶). مشکل این دیدگاه آن است که اولاً در آیه شریفه هیچ قرینه‌ای که دال بر اختصاص حکم آن به نماز باشد، به چشم نمی‌خورد. ثانیاً از حیث ادله خارج از آیه هم مسأله لزوم پوشیدن تمام بدن زن حتی وجه و کفین مورد اتفاق نیست؛ چرا که گروهی وجه و کفین را استثنا کرده‌اند.

۳- گروهی دیگر معتقدند مقصود از «الا ماظهر منها» ثياب (لباس‌ها) است. بنابراین زنان نباید زینت‌هایشان را آشکار کنند، مگر لباس‌های رو و بیرونی‌شان را (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۴۲۹). اشکال این دیدگاه نیز آن است که لباس بیرون،

معمولاً زینت نبوده است که نیازمند استثنا باشد.

۴- بسیاری از مفسران، اصل استثنا را پذیرفته و زینت را اعم از زینت مصنوعی (مثل سرمه، انگشتر، خلخال و...) و زینت طبیعی همچون چهره، موها و دست‌ها گرفته‌اند، اما در اینکه مقصود از زینت ظاهر چه مقدار از زینت است اختلاف نظر دارند. بعضی زینت ظاهر را سرمه و انگشتر و برخی خضاب دست و لباس و لباس رو را اضافه کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۷، ص ۲۱۰). گروهی وجه و کفین و قدمین را گفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۱۱۱) و جمعی زینت ظاهر را فقط وجه و کفین و انگشتر دانسته‌اند (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۵، ص ۲۱۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۳، ص ۲۲۹) و برخی دیگر فقط چهره و لباس رو را مصداق آن دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ص ۴۲۹).

از مجموع آن چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که به هر حال بخشی از زینت زنان که همان زینت ظاهر می‌باشد از وجوب پوشش استثنا شده است. اینک سخن در این است که زینت ظاهر و مصادیق آن را چگونه می‌توان بازشناخت؟ مفسران برای دستیابی به پاسخ این پرسش، غالباً به روایات و سخنان پیامبر ﷺ، ائمه، اصحاب و تابعان ایشان تمسک جسته‌اند و علاوه بر این کوشیده‌اند برداشت شخصی خویش را از زینت ظاهر بیان کرده و احياناً بر آن استدلال نمایند. به نظر می‌رسد در گام اول تا آنجا که ممکن باشد می‌بایست از ظاهر آیه کمک گرفت و آن‌گاه از کلمات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در شرح و تفسیر زینت ظاهر مدد جست. در ادامه آیه مورد بحث آمده است که زنان باید خمارهای خود را بر گریبان خویش قرار دهند، یعنی آن مقدار که لازم است بیوشانند گریبان و گردن و اطراف صورت است. پس می‌توان نتیجه گرفت که خود آیه به صراحت اعلام می‌دارد که چهره زنان از دائره وجوب پوشش خارج است و مصداق زینت ظاهری

است ( قبلاً گفته شد که معنای زینت، چیزهایی است که زن را زیبا می‌سازد چه اندام‌های او و چه زیورات). بنابراین چهره را می‌توان مصداق زینت ظاهر دانست اما درباره کفین ( دست‌ها تا مچ ) باید به ادله روایی نظر کرد.

#### ۲-۲-۲) بررسی روایات درباره زینت

۱- «ابوبصیر» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که مراد از زینت ظاهر انگشتر و دست‌بند (النگو) است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۲۱).

۲- در روایت «زراره» از امام صادق علیه السلام آمده است: «زینت ظاهر، سرمه و انگشتر است» (همان).

۳- «ابوالجارود» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «زینت ظاهر عبارت است از جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دست و النگو»، سپس امام فرمود: «زینت سه گونه است اول زینتی که برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم دوم برای محارم و آن محل گردن‌بند به بالا و جای بازوبند به پایین و خلخال به پایین و سوم زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۵۹۲). این روایت از جهت سند ضعیف است، زیرا مرسله است. چرا که علی بن ابراهیم فاصله زمانی بسیار زیاد از ابوالجارود دارد و نمی‌تواند بدون واسطه از ابوالجارود نقل روایت کند (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۴۴).

۴- «مروک بن عبید» از بعضی از اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از امام پرسیدم برای مرد نگاه به چه قسمتی از بدن زن جایز است در صورتی که محرم او نباشد؟ فرمود: چهره، دو کف دست و دو قدم (ساق پاها به پایین) (حرّ عاملی، ۱۳۹۱ق: ج ۲۰، باب ۱۰۹، ح ۲). این روایت نیز به دلیل مرسله بودن، از جهت سند ضعیف است (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۴۶).

۵- «فضیل» می‌گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم آیا ذراعین (آرنج‌ها به پایین) از زینتی است که خداوند فرموده است زنان زینت‌هایشان را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان؟ حضرت فرمود: آری و هر آن چه مادون خمار است (یعنی پایین‌تر و زیر خمار) و هر آن چه پایین‌تر از دو انگوهاست، (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۰، باب ۱۰۹، ح ۱) یعنی از مچ دست و آن چه پس از آن به طرف بازو قرارداد زینت زن است که باید پوشیده بماند. بنابراین وجه و کفین استثنا شده‌اند. البته در کلام برخی بزرگان، پایین‌تر از انگو به محل انگو (مچ دست) تا نوک انگشتان تفسیر شده است که این تفسیر با توجه به تفسیر مادون الخمار، تفسیر صحیحی نمی‌نماید (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۴۳).

۶- «عمرو بن شمر» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند و حضرت از جابر بن عبدالله انصاری که جابر گفت روزی با پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه وارد شدیم و چهره فاطمه زرد شده بود. پیامبر از فاطمه پرسید: چرا چهره‌ات این قدر زرد شده است، فاطمه علیه السلام فرمود: به خاطر گرسنگی. پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و فرمود: خداوند فاطمه را سیرگردان. جابر می‌گوید: ناگهان دیدم خون در چهره فاطمه جاری شده و چهره‌اش گلگون گردید و از آن پس هیچ‌گاه فاطمه گرسنه نگشت (حر عاملی، ۱۳۹۱ق: ج ۲، باب ۱۲۰، ح ۳).

این روایت دلالت دارد که فاطمه علیه السلام چهره خویش را بر جابر که نامحرم بوده، نپوشانده است. اما این روایت از جهت سند ضعیف و غیرقابل اعتماد است و نجاشی گفته است برخی از کسانی که از جابر بن عبدالله انصاری روایت نقل کرده‌اند چیزهایی را از پیش خود به روایت افزوده‌اند که از جمله این افراد عمرو بن شمر است؛ لذا به روایات او نمی‌توان اعتماد کرد (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۴۵).

در روایاتی که از منابع اهل سنت نقل شده نیز عمدتاً زینت ظاهر به وجه

و کفین تفسیر شده است.<sup>۱</sup> به هر حال از میان روایات فوق، روایات اول، دوم و پنجم به دلیل اعتبار سندی، قابل اعتماد در تفسیر زینت ظاهر هستند و از مجموع این سه روایت استفاده می‌شود که وجه و کفین و انگشتر و سرمه چشم زینت ظاهرند که استثنا شده‌اند. البته این نکته قابل ذکر است که اظهار نظر قطعی درباره‌ی حدود شرعی و فقهی موارد استثنا از پوشش زنان منوط به بررسی‌های گسترده‌تر است و آن چه در این جا بیان شده تنها مبتنی بر روایات وارده درباره‌ی آیه فوق است. نکته‌ی دیگر آن است که استثنا شدن انگشتر و سرمه، صرفاً به دلیل ذکر شدن در روایت است و معلوم نیست بتوان از آن نتیجه‌گیری کرد که سایر آرایش‌های صورت و دست نیز استثنا شده‌اند.

### ۳-۲-۲) حجاب در راه رفتن

در پایان آیه یکی دیگر از ابعاد حجاب زنان مطرح شده است. خداوند می‌فرماید: زنان با ایمان نمی‌باید پاهای خود را بر زمین بکوبند تا صدای زینت‌های مخفی‌شان آشکار شود (زینت‌های پا یا دست).

در مجمع البیان آمده است که در بین زنان عرب مرسوم بود که پاها را بر زمین می‌کوبیدند تا صدای خلخال‌هایشان شنیده شود. آیه زنان را از این کار نهی کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۱۸) و نیز از ابن عباس نقل شده که زن هنگام راه رفتن نباید پاهایش را بر زمین بکوبد تا خلخال وی آشکار گردد یا صدای آن شنیده شود (همان). برخی نیز گفته‌اند معنای آیه این است که پاهایشان را به هم نکوبند که صدای زینت‌هایشان شنیده شود (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۰۱).

۱ - (رک: زمخشری، ۴۰۷: ذیل آیه ۳۱ نور؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ذیل آیه ۳۱ نور و دیگر تفاسیر اهل سنت)

نتیجه اینکه مسأله اساسی در موضوع حجاب، جلوگیری از کلیه عوامل تحریک جنسی است که بیشتر آن در نحوه پوشش بدن زنان است، اما حتی لازم است از آشکار ساختن صدای زینت‌های زنان (مثل خلخال و ...) نیز احتراز نمود. چرا که اینکار نیز می‌تواند سبب تحریک شهوت مردان گردد. پس هنگامی که آشکار کردن صدای زینت و خود زینت ممنوع باشد، آشکار ساختن اندامی که زینت بر آن قرار دارد، ممنوعیت شدیدتری دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج. ۳، ص ۲۳۳).

#### ۲-۲-۴) پوشش زنان سالخورده

«و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجت بزینة و ان یتتعفن خیر لهن و الله سمیع علیم» (نور، ۶۰).

در ادامه مباحث پوشش در آیات سوره نور، فرازی دیگر مطرح می‌شود که در آن فراز، حکمی تریخی و تسهیلی برای گروهی از زنان ارائه می‌گردد. به موجب این آیه، زنان بازنشسته از ازدواج که رغبتی به آنان نیست، مجازند لباس‌هایشان را فرو نهند. البته با این شرط که به وسیله زینت و آرایش، خودنمایی و جلوه‌گری نکنند. درباره مفاد آیه فوق دو مسأله می‌باید مورد بررسی قرار گیرد: اول اینکه مقصود از «القواعد من النساء» چیست؟ دوم اینکه لباس‌هایی را که زنان سالخورده مجازند کنار نهند، کدام است؟

«قواعد» جمع قاعده است و قاعده از قعود (نشستن) گرفته شده است. بنابراین القواعد من النساء یعنی زنان نشسته، اما این که از چه چیز نشسته‌اند (نشستن کنایه از کناره‌گیری است) در خود آیه آمده است که «لایرجون نکاحاً» یعنی امید به ازدواج ندارند و به حدی از کهولت و سالخوردگی رسیده‌اند که کسی

نگاه جنسی به آنان ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۱۶۴). طبیعی است چنین زنانی که به طور معمول مورد توجه و رغبت مردان قرار نمی‌گیرند تسهیلاتی در زمینه میزان پوشش داشته باشند. به علاوه این زنان به دلیل سن زیاد و به دلایل جسمی و روانی، ممکن است نتوانند پوشش را به طور کامل رعایت کنند و یا خود مایل نباشند، به همین جهت خداوند برای آنان تسهیل و آسانی قرار داده است که طبق آن مجازند قسمت‌هایی از بدن خود را نپوشانند، اما مقدار استثنا شده از پوشش چقدر است؟ ظاهر آیه و اطلاق لفظ ثياب دلالت بر این دارد که هر گونه لباس و پوشش را می‌توانند کنار نهند، اما روایات ائمه علیهم‌السلام در توضیح آیه فوق مقدار استثنا شده از پوشش را برای این گونه زنان تبیین می‌نمایند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که مراد از ثياب در این آیه چیست؟ امام فرمودند: «الجلباب» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۶۲۳) و جلباب پوششی است سراسری که بر روی سایر لباس‌ها قرار می‌گیرد؛<sup>۱</sup> چیزی همانند چادرهای امروز زنان. در روایتی دیگر از امام در همین زمینه سؤال شده است و امام فرموده‌اند: مراد از ثياب در آیه، جلباب و خمار است، البته زمانی که زن مسن و سالخورده باشد (همان).

در روایتی دیگر هنگامی که از امام رضا علیه‌السلام درباره مفهوم آیه سؤال می‌شود که به چه مقدار از اندام زنان «قواعد» می‌توان نگاه کرد، امام می‌فرمایند: موها و دست‌ها تا آرنج (همان). البته این روایت هر چند درباره نگاه مردان به زنان است، اما هنگامی که نگاه مردان نامحرم به قسمتی از اندام زنان جایز باشد به طور مسلم و قطعی آن قسمت‌ها را زنان می‌توانند باز بگذارند. به هر حال با توجه به روایات فوق و روایات دیگری که در این خصوص نقل شده است، فتاوی‌ای فقها این

۱ - بحث از جلباب در توضیح آیات سوره احزاب در ادامه خواهد آمد.

است که زنان سالخورده و بازنشسته از ازدواج، می‌توانند مقداری از پوشش خود را فرونهند. هر چند که در زمینه مقدار این فروکاستن از حجاب، فتاوا متفاوت است. برخی تمام موها و حتی گریبان و گردن را به اضافه دست‌ها تا آرنج گفته‌اند (الطباطبایی الحکیم، ۱۴۱۱ق: ج ۱۴، ص ۳۸؛ خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۲، ص ۶۷) و برخی تنها قسمتی از موهای سر و دست‌ها را تا آرنج گفته‌اند (یزدی، ۱۳۵۸ق: ج ۲، ص ۸۰۴).

البته در ادامه آیه شرط دیگری نیز برای این ترخیص ذکر شده و آن پرهیز از آرایش و زینت و خودآرایی است. بنابراین حتی زنان سالخورده نیز مجاز نیستند با زینت و آرایش و زیبانمایی خویش، دست‌ها و موها را در برابر نامحرمان آشکار سازند. در پایان آیه بر این نکته تأکید می‌شود که با وجود این زنان سالخورده نیز اگر عفت و ورزند، برایشان بهتر و مناسب‌تر است و به قرینه سیاق آیه مراد از عفت و ورزیدن در اینجا، پوشیده داشتن همان مواضعی است که اجازه داده شده بدون پوشش باشند.

خلاصه اینکه بر اساس ملاک و ضابطه کلی در فلسفه و حکمت حجاب که همانا جلوگیری از بروز تحریکات جنسی در میان زنان و مردان نامحرم است، درباره زنان بازنشسته از ازدواج که این تحریک‌آمیزی بسیار کاهش می‌یابد، خداوند میزان و جوب پوشش را کاهش داده است.

### ۳) حجاب در سوره احزاب

پس از سوره نور، مهم‌ترین موضعی از قرآن که حدود و ضوابط روابط اجتماعی زن و مرد را مطرح ساخته و بر لزوم حریم میان زنان و مردان نامحرم تأکید می‌کند، سوره احزاب است. از مباحث مهم این سوره، آیاتی است که زنان پیامبر ﷺ را به حفظ حریم در روابط با نامحرمان می‌خواند و از سوی دیگر همه



زنان با ایمان را به پوشاندن بدن توصیه می‌نماید. از فرازهای متعدد این سوره، هم تأکید بر مسأله حجاب و پوشش زنان و هم توصیه‌هایی مهم پیرامون حفظ حریم میان زن و مرد استفاده می‌شود که می‌توان آنها را مکمل و ملازم حجاب دانست که بدون رعایت آنها، حجاب و پوشش، کارآیی لازم را نخواهد داشت. مباحث مطروحه در این سوره را طی چند فراز می‌توان ارائه نمود:

### ۳-۱) ترک دلربایی در گفتار

«یا نساء النبی لَسْتُنَّ کَأَحدٍ مِنَ النِّساءِ ان اتَّقِیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً» (احزاب، ۳۲).

در آغاز آیه، خداوند با خطاب به زنان پیامبر ﷺ بیان می‌کند که زنان پیامبر اگر تقوا پیشه کنند مقامشان از دیگر زنان بالاتر است و به دلیل همسری پیامبر، رعایت تقوا برای آنان مهم‌تر و ضروری‌تر و اثرگذارتر است. سپس به یکی از مصادیق تقوا اشاره شده و به زنان فرمان داده می‌شود که خضوع و نرمی در سخن گفتن با نامحرم نداشته باشند، چرا که چنین حالتی در گفتار، طمع بیماردلان را برمی‌انگیزد.

مقصود از «خضوع در قول» در آیه شریفه، سخن گفتن زن با مرد نامحرم است به گونه‌ای که حالت سخن گفتن زن، رقیق و نازک و با ناز و غمزه همراه باشد به طوری که زمینه‌ساز ریه (فساد و گناه و پیروی از شیطان) و تحریک شهوت گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۰۹). طبرسی در مجمع البیان، خضوع در قول را سخن گفتنی می‌داند که نشان دهنده رغبت زن به مردان است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۵۵۸).

در پایان آیه به زنان پیامبر ﷺ و در واقع به همه زنان فرمان داده می‌شود که سخن «معروف» بگویند و معروف، سخنی است که به روش معمول مردم است و شرع اسلام و عرف مسلمانان آن را پسندیده و صحیح می‌داند و این، سخنی است که فقط بر مدلول و معنای خود دلالت کند نه اینکه لحن و حالت سخن گفتن، معنادار باشد و پیامی بیش از افاده معنا را در برداشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۰۹). البته ممکن است گفته شود سخن معروف، یعنی سخنی که از نظر محتوا، باطل، بیهوده و گناه آلود نباشد که در این صورت قسمت اول آیه اشاره به کیفیت سخن گفتن داشته و قسمت دوم آیه ناظر به محتوای سخن خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۲۹۸).

## ۲-۳) استقرار در خانه

«و قَرْنَ فِی بُیُوتِكِنَّ وَ لَاتَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَةِ الْاُولٰی» (احزاب، ۳۳).

دومین دستور به زنان پیامبر ﷺ دستور به استقرار در خانه و پرهیز از تبرج و جلوه‌گری در برابر نامحرم است. در این باره دو مسأله مهم می‌بایست روشن شود: اول اینکه آیا هر دو دستور، اختصاص به زنان پیامبر دارد یا آن که شامل دیگر زنان مسلمان نیز می‌شود و دوم اینکه مقصود از این دو دستور چیست؟ اگر تصور شود که آیه دلالت می‌کند بر وجوب ماندن زنان پیامبر ﷺ در خانه، این معنا قطعاً از آیه اراده نشده است، چرا که با سیره قطعی پیامبر با همسرانشان ناسازگار است؛ پیامبر همسران خود را به سفر می‌برد و همسران ایشان در حضور آن حضرت از خانه خارج می‌شدند. بنابراین باید گفت مقصود خارج‌شدنی است که مناسب شأن همسران پیامبر نیست که همان خروج همراه

با تبرج و خودنمایی و یا همراه با گناه و فسق و فجور باشد و زمانی که چنین معنایی اراده شده باشد، قطعاً بیان یک ملاک کلی است که در آیات سوره نور به آن اشاره شد و آن پرهیز از آشکار کردن زیبایی‌ها و پرهیز از تحریک‌آمیزی در گفتار و عمل است و این ملاک، به طور مسلم اختصاص به زنان پیامبر ﷺ ندارد و آنان به علت موقعیت ویژه خویش با تأکید بیشتری مخاطب این فرمان الهی‌اند. بررسی سخن مفسران درباره این آیه، حاکی از آن است که آنان همین برداشت را از آیه داشته‌اند که ذیل این آیه به روایات دال بر حضور بیشتر زنان در خانه و خانواده و پرهیز از خودنمایی در مجامع و عدم اختلاط با مردان اشاره کرده‌اند (رک. فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۸، ص ۲۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ص ۱۸۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱۰، ص ۴۳۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۲، ص ۱۰).

برخی از مفسران در توضیح این آیه به نقش زن در کانون خانواده و مسأله تربیت فرزندان و آرامش بخشی زن به اعضای خانواده اشاره کرده‌اند که از نظر آنان این آیه نشانه اهتمام قرآن به خانواده و لزوم حفظ نقش مادری و همسری است (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۲۸۵۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ص ۳۲۳).

### ۱-۲-۳) نهی از تبرج و جلوه‌گری

«تبرج» یعنی ظاهر شدن در برابر مردم، همچنان که بُرج، در مقابل مردم ظاهر است. اما آیه هرگونه ظاهر شدن را منع نکرده، بلکه نوع خاصی از آن را ممنوع ساخته و آن ظاهرشدنی همچون ظاهر شدن جاهلین نخستین است و مقصود از جاهلین نخستین، جاهلین قبل از بعثت پیامبر ﷺ است که زنان با پوشش مناسب در اجتماع ظاهر نمی‌شدند، به طوری که پوشش‌های سر را بر

روی گردن و گوش‌ها و گریبان نمی‌انداختند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۲۹۰).  
اینکه سخن از جاهلیت نخستین به میان آمده است نشان می‌دهد که جاهلیت  
دومی نیز در پی خواهد بود که وضع حضور زنان در مجامع، همراه با تبرج و  
جلوه‌گری است که می‌تواند اشاره به انواع بی‌بند و باری‌ها در حضور اجتماعی  
زنان در قرون پس از صدر اسلام به ویژه جاهلیت مدرن در عصر حاضر داشته  
باشد (همان، ص ۲۹۱).

جالب آن که در توضیح این بخش از آیه شریفه، در حدیثی از امام صادق علیه السلام  
آمده است: «ستکون جاهلیه آخری» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۲۲۹). یعنی  
مقصود آیه این است که پس از جاهلیت نخست، در آینده نیز جاهلیتی دیگر  
خواهد بود.

خلاصه سخن اینکه، قرآن خروج زنان از خانه‌ها و ظاهر شدن در اجتماع را به  
شکل مطلق نهی نمی‌کند، بلکه حضور همراه با جلوه‌گری و تبرج را ممنوع ساخته  
است. قرآن کریم ضمن تأکید فراوان بر حفظ کانون خانواده و حفظ نقش مادری و  
همسری زنان، بر وظایف و نقش‌های سیاسی و اجتماعی زنان تأکید نموده است.  
آیات قرآن و سیره و سخن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بر ضرورت نقش آفرینی زنان  
در اجتماع و توجه آنان به سرنوشت جامعه اسلامی و دفاع از دین و ارزش‌های  
الهی و تلاش برای اقامه معروف و محو منکر و باطل تأکید فراوان دارند.

### ۳-۳) حفظ حریم

«و اذا سألتموهنّ متاعاً فاسئلوهنّ من وراء حجاب، ذلکم اطهر لقلوبکم و  
قلوبهنّ» (احزاب، ۵۳).

برخی از مسلمانان صدر اسلام که هنوز به مستوای مناسبی در تربیت دینی نرسیده بودند، گاه سرزده وارد حریم خصوصی پیامبر ﷺ می شدند. خداوند در همین آیه ابتدا مؤمنان را فرمان می دهد که سرزده به اتاق های پیامبر وارد نشوند و برای ورود اجازه بگیرند. سپس فرمان می دهد که هر گاه بخواهند چیزی را از زنان پیامبر بگیرند، درخواست خویش را از پشت پرده مطرح سازند.

فرمان به مؤمنان مبنی بر درخواست از پشت پرده نسبت به همسران پیامبر، به دلیل احترام ویژه ای بود که می بایست نسبت به همسران پیامبر ﷺ به دلیل انتساب آنان به پیامبر ﷺ، اعمال گردد و طبیعی است که چون این حکم نسبت به دیگر زنان مسلمان و خوب نداشت، ویژگی خاصی در آن عصر پیدا کرد و به «آیه حجاب» معروف گشت و از آن پس تاکنون در روایات و منابع تاریخی هر زمان نامی از آیه حجاب به میان آمده، این آیه مورد نظر بوده است. «ام سلمه» همسر پیامبر ﷺ می گوید: «من و میمونه [همسر پیامبر ﷺ] نزد آن حضرت بودیم که ابن ام مکتوم وارد خانه شد و این مسأله بعد از آن بود که ما امر به [آیه] حجاب شده بودیم، پیامبر ﷺ به ما فرمود حجاب بگیرید و پشت پرده روید، پرسیدم ای پیامبر خدا او نابینا است و ما را نمی بیند. حضرت فرمودند: مگر شما او را نمی بینید» (همان، ص ۲۹۷). شاید این فرمان قرآن، بعدها و در طول زمان زمینه ساز استفاده از پرده و حائل در میان زنان و مردان نامحرم شده باشد، چرا که به طور طبیعی مسلمانان درمی یابند که استفاده از پرده در آستانه منازل و محل اختصاصی انسان ها کاری است شایسته که حریم خانواده را محفوظ می دارد و هم از این روست که در بسیاری از جوامع اسلامی از جمله ایران امروز نیز معمول و مرسوم است که بر در ورودی خانه ها پرده می آویزند. گمان می رود

دلایل مذکور سبب شده است که واژه حجاب، در اصطلاح مسلمانان به عنوان پوشش زنان به کار رود. در حالی که پوششش، با واژه «ستر» مطرح می‌شود. به هر حال واژه حجاب هر چند به معنای پرده و حائل است، اما امروزه به یک اصطلاح خاص تبدیل شده است.

نکته مهم و اساسی در آیه مذکور آن که در ادامه آیه علت این حکم بیان شده است. خداوند می‌فرماید این کار برای طهارت قلب‌های شما مؤمنان و نیز طهارت قلب‌های زنان پیامبر بهتر است. از این نکته می‌توان به خوبی دریافت که هر چند ایجاد حائل و پرده میان زنان و مردان در همه شرایط و عرصه‌ها وجوب و ضرورت قطعی ندارد، اما بی‌گمان تأکید قرآن کریم بر این است که رعایت حریم و فاصله میان زنان و مردان سبب می‌شود تا آنان به پاکی و طهارت روح بیشتری دست یابند. نکته قابل توجه آن که با وجود آن همه مقام زنان پیامبر ﷺ در نزد مومنان صدر اسلام باز هم خداوند متعال وجود حریم میان آنان و همسران پیامبر را به طهارت و پاکی قلوب نزدیک‌تر می‌داند. پس شکی نخواهد بود که رعایت حریم و پرهیز از اختلاط‌های غیرضروری میان زنان و مردان مؤمن سبب طهارت و پاکی روح زنان و مردان خواهد گشت و این یک اصل کلی است که از سایر ادله دینی از جمله روایات به خوبی استفاده می‌شود اما متأسفانه امروزه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. استاد مطهری در این باره چنین نگاه داشته است: «آن چه اسلام لااقل به صورت یک امر اخلاقی توصیه می‌کند این است که تا حد ممکن اجتماع مدنی غیرمختلط باشد. جامعه امروز زیان‌های اجتماع مختلط را به چشم خود می‌بیند. چه لزومی دارد که زنان فعالیت‌های خود را به اصطلاح «دوش به دوش» مردان انجام دهند. آیا اگر در دو صف جداگانه انجام دهند، نقصی در

فعالیت و راندمان کار آنان رخ می‌دهد؟ اثر این دوش به دوشی‌ها این است که هر دو همدوش را از کار باز می‌دارد و هر یک را به جای توجه به کار، متوجه «همدوش» می‌کند» (مطهری، ۱۳۵۳: ص ۲۲۱).

### ۳-۴ پوشیدگی زنان

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب، ۵۹).

پس از آیه ۳۱ سوره نور که در آن به صراحت مسأله پوشش زنان و حدود آن بیان شده است، این آیه در سوره احزاب دومین آیه قرآن کریم است که زنان را فرمان به پوشش داده و از آنان می‌خواهد که جلباب‌ها را به خود نزدیک سازند و اندام خود را با جلباب، از نگاه نامحرم محفوظ دارند که با این کار به عفاف شناخته شده و از آزارها و مزاحمت‌های جنسی در امان خواهند ماند.

#### ۳-۴-۱ معنای جلباب

«جَلَابِيْب» جمع است و مفرد آن جَلَبَاب (جَلَبَاب نیز خوانده شده است) پوششی است مخصوص زنان که در تفسیر و تعیین ویژگی‌های آن دیدگاه‌های مختلف به چشم می‌خورد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

۱- جَلَبَاب پوششی است که تمام بدن را از سر تا پایین پا می‌پوشاند که برخی آن را مَلْحَفَه، کِسَاء، رِداء و عِبَا نیز گفته‌اند؛ چیزی همانند چادرهای عصر حاضر.

۲- جَلَبَاب پوششی است وسیع و بزرگتر از خمار و مقنعه اما کوچکتر از عبا و رداء.

۳- جَلَبَاب همان خمار و مقنعه است.

بررسی کتب معتبر لغت<sup>۱</sup> و بسیاری از تفاسیر<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که معنای سوم برای جلباب که معادل خمار (پارچه روی سر، مقنعه) تعریف شده درست نیست و جلباب با خمار متفاوت است. بدین‌گونه که جلباب یا پوششی است اندکی بزرگ‌تر از خمار که اطراف بدن را می‌پوشاند یا آنکه پوششی است که تمام بدن را احاطه می‌نماید. به هر حال در اینکه جلباب بزرگتر از خمار (مقنعه) است تردیدی نیست؛ بلکه احتمال قوی آن است که جلباب، پوشش سراسری و کامل برای بدن (چادر) باشد. علامه طباطبایی در میزان نیز همین احتمال را ترجیح داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۳۹).

نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد آن است که قرآن به زنان باایمان فرمان می‌دهد جلباب‌هایشان را به خود نزدیک سازند. اضافه جلباب به زنان نشان می‌دهد که جلباب در میان زنان عصر نزول معمول و مورد استفاده بوده است و حداقل برخی از زنان، از این پوشش استفاده می‌کرده‌اند.

## ۲-۴-۳) چگونگی پوشیدن جلباب

در این آیه خداوند زنان و دختران پیامبر و زنان با ایمان را با واژه «یُدْنِينَ» فرمان می‌دهد که جلباب‌هایشان را به خویش نزدیک سازند. این نزدیک ساختن به چه معناست؟ در این زمینه میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. در بسیاری از منابع تفسیری، اِذْناء و نزدیک ساختن جلباب به معنای پوشاندن سر و پیشانی و مقداری از صورت یا تمام صورت آمده است.<sup>۳</sup> اما برخی دیگر، این جمله را به معنای پوشاندن

۱ - ر.ک. لسان‌العرب، معجم مقاییس اللغه، اقرب الموارد، المفردات فی غریب القرآن و ...

۲ - ر.ک. الجامع لاحکام القرآن، مجمع البیان، روح المعانی، الکشاف، التبیان و ...

۳ - ر.ک. زبدة التفاسیر، الجامع الاحکام القرآن، محاسن التأویل، روح المعانی، روح البیان.



سر و گریبان دانسته‌اند (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۵۸۱) یعنی همان معنایی که در سوره نور بدان فرمان داده شده است.

توجه به مفاد آیه مورد بحث به خوبی نشان می‌دهد که در الفاظ آیه هیچ‌گونه نشانه‌ای دال بر اینکه با جلباب چه مقدار از صورت و یا جاهای دیگر بدن پوشانده می‌شود، وجود ندارد. به تعبیر دیگر این آیه تنها به پوشیدن جلباب فرمان داده، اما حدود دقیق پوشاندن بدن با آن را بیان نکرده است. پس مفسران چگونه حدود پوشش را از این آیه استفاده کرده‌اند؟ شاید بتوان گفت این مسأله ریشه در شأن نزول‌هایی دارد که برای این آیه ذکر شده است. برخی از تفاسیر در شأن نزول آیه گفته‌اند که زنان مسلمان آزاد قبل از نزول آیه مربوط به جلباب، پوششی مانند کنیزان داشته‌اند، یعنی لباس و خمار (پوشش سر) اما چهره‌ها و گریبان آنان باز بود، شب هنگام که زنان آزاد به بیرون از منزل می‌رفتند، مردان هوسباز، مزاحم آنان می‌شدند و هنگامی که به آنان گفته می‌شد چرا چنین می‌کنید می‌گفتند: زنان آزاد را با کنیز اشتباه گرفتیم. آیه نازل شد و زنان مسلمان آزاد را امر به پوشیدن جلباب کرد تا تفاوت آشکاری میان زنان آزاد و کنیز ایجاد شده و زنان آزاد مورد آزار قرار نگیرند (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۵، ص ۲۲۱).

این مفسران دیده‌اند که اگر قرار باشد جلباب موجب تمایز زنان مسلمان و آزاد از کنیزان شود، باید پوشش با جلباب کاملاً متفاوت از پوشش‌های رایج در میان زنان آزاد و کنیز باشد (کنیزان هم مثل زنان آزاد پوشش سر داشتند؛ هر چند پوشش آنان همه ضوابط و ویژگی‌های پوشش زنان آزاد را نداشت). از این رو مفسران اهل سنت عموماً در تفسیر نزدیک ساختن جلباب گفته‌اند: یعنی جلباب را به‌گونه‌ای بپوشند که تمام یا بیشتر صورت پوشانده شود تا یک تمایز کاملاً

آشکار میان زنان آزاد با کنیزان پدید آید.

این بیان با سه اشکال مواجه است: اول آن که لازمه این سخن آن است که مزاحمت مردان هوسباز نسبت به کنیزان جایز باشد، در حالیکه به طور مسلم مزاحمت جنسی نسبت به هیچ زنی حتی زنان غیرمسلمان جایز نیست (مطهری، ۱۳۵۳: ص ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۴۲۸). دوم آن که ظاهر عبارت نساء المؤمنین (زنان مؤمنان) شامل کنیزان نیز می شود و لذا دلیلی نداریم که حکم، اختصاص به زنان آزاد دارد تا این معنا را برای آیه انتخاب کنیم (زحیلی، ۱۴۱۸ ق: ج ۲۲، ص ۱۰۸). سوم بر فرض که پوشیدن جلباب برای ایجاد تفاوت میان زنان آزاد و کنیزان باشد، استفاده از جلباب که یک پوشش وسیع و بلند است این تمایز را ایجاد می کند و نیازی به پوشاندن کامل صورت نیست. آری اگر از جهت احتیاط و پوشیدگی بیشتر کسی پوشاندن چهره را مستحسن بداند نه واجب، اشکالی بر آن نیست.

اما برخی از مفسران بر اساس شأن نزولی دیگر، معنای دیگری برای چگونگی پوشیدن جلباب ارائه کرده اند. ایشان گفته اند زنان مسلمان برای ادای فریضه نماز به مسجد می رفتند و پشت سر پیامبر ﷺ نماز می گذاردند. آنان شب ها و صبح زود نیز به مسجد می رفتند. جوانان مزاحم بر سر راه آنان می نشستند و در تاریکی، متعرض آنان می گشتند و برای آنان مزاحمت ایجاد می کردند، آیه نازل شد که زنان مؤمن حجاب بیشتر و پررنگ تری را انتخاب کنند و با جلباب، خود را به گونه ای بپوشانند تا به عفت و پاکدامنی شناخته شوند و مورد آزار و تعرض قرار نگیرند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ص ۳۰۷؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۹۶). بر اساس این شأن نزول، پوشیدن جلباب نه برای ایجاد تمایز میان زنان آزاد و کنیزان بوده است بلکه ایجاد پوشش در زنان بیشتر برای آن است که زمینه تحریکات جنسی کاهش یافته

و کسی مزاحم زنان مومن نشود. بنابراین پوشیدن جلباب اگر همراه با پوشاندن سر و گردن و گریبان باشد، همراه با بزرگ‌تر بودن جلباب نسبت به خمار، می‌تواند موجب پوشش بهتر و مستحکم‌تر شود و مانع تعرض بیمار دلان گردد.

### ۳-۴-۳) جلباب و مصونیت زنان

خلاصه آنکه برخی بنابر شان نزول اول گفته‌اند مراد از «ذلک أدنی اَنْ يُعْرَفَنَّ فَلَایُؤْذِنَنَّ» این است که پوشیدن جلباب سبب می‌شود که زنان مؤمن از کنیزان باز شناخته شوند تا مورد آزار مردان مزاحم قرار نگیرند. اما بنا بر شأن نزول دوم، که پذیرفته شد مقصود این است که زنان مؤمن با پوشیدن جلباب، به عفت و پاکدامنی شناخته می‌شوند و لذا کسی مزاحم آنان نمی‌شود، یعنی اگر کنیزان هم جلباب بپوشند، زمینه‌های مزاحمت را از خود دور ساخته‌اند.

به‌طور کلی مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود یک حقیقت جاودانی است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از او هویدا باشد و با این صفت شناخته شود و این وقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می‌گردند از او مأیوس می‌شوند (مطهری، ۱۳۵۳: ص ۱۶۰). به تعبیر دیگر زنان باایمان، جلباب را چنان بر روی خویشان می‌اندازند که نشان می‌دهند اهل عفاف و حفاظ هستند نه همچون کسانی که ولو پوششی هر چند همچون چادر بر سر دارند، اما پوشش آنان صرفاً تشریفاتی و نمایشی است، آن را رها می‌کنند به‌طوری که تأثیری در پوشاندن زیبایی‌هایشان ندارد. قرآن کریم از زنان باایمان می‌خواهد که جلباب‌ها (چادرها) شان را به خود نزدیک سازند و خویشان را به خوبی بپوشانند تا از نتایج آن یعنی امنیت در برابر نامحرمان برخوردار گردند.

## منابع

- ❖ «قرآن کریم»
- ❖ آلوسی، سید محمود: «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ❖ ابن فارس، احمد: «معجم مقاییس اللغه»، تهران، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ❖ ابن منظور، محمد بن مکرم: «لسان العرب»، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ❖ ابوالفتح رازی، حسین بن علی: «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ❖ الطباطبایی الحکیم، سید محسن: «مستمک العروة الوثقی»، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ ۵، ۱۴۱۱ق.
- ❖ حرعاملی، محمدبن الحسن: «وسایل الشیعه»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
- ❖ حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد: «تفسیر اثنا عشری»، تهران، میقات، ۱۳۶۳.
- ❖ حسینی شیرازی، سید محمد: «تقریب القرآن إلى الأذهان»، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
- ❖ حسینی همدانی، سید محمد حسین: «انوار درخشان»، بی‌جا، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
- ❖ خویی، سیدابوالقاسم موسوی: «موسوعة الامام الخویی»، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام خویی، ۱۴۱۸ق.
- ❖ راغب اصفهانی، حسن بن محمد: «المفردات فی غریب القرآن»، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.

- ❖ زحیلی، وهبة بن مصطفى: «التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج»، بيروت - دمشق، دارالفكر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- ❖ زمخشری، محمود: «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل»، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
- ❖ سیوطی، جلال‌الدین: «الدر المنثور في تفسير المأثور»، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ❖ سیدبن قطب: «فی ظلال القرآن»، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- ❖ شوکانی، محمدبن علی: «فتح القدير»، دمشق - بیروت، دارابن کثیر - دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
- ❖ طباطبایی، سیدمحمدحسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن: «مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- ❖ طوسی، محمدبن حسن: «التبیان فی تفسیر القرآن»، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
- ❖ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه: «نورالثقلین»، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- ❖ فخر رازی، ابو عبد الله: «مفاتیح الغیب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ❖ فضل الله، سید محمد حسین: «من وحی القرآن»، بیروت، دارالماک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- ❖ فراهیدی، خلیل بن احمد: «العین»، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- ❖ قاسمی، محمد جلال‌الدین: «محاسن التأویل»، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- ❖ قرشی، سیدعلی اکبر: «تفسیر احسن الحدیث»، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.

- ❖ قرشی سیدعلی اکبر: «قاموس قرآن»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ❖ قرطبی، محمدبن احمد: «الجامع لأحكام القرآن الکریم»، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
- ❖ قمی، علی بن ابراهیم: «تفسیر قمی»، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
- ❖ کاشانی، ملافتح الله: «تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
- ❖ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب: «الکافی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۴۰۷ ق.
- ❖ مدرّسی، سید محمد تقی: «من هدی القرآن»، تهران، دار محبّیّ الحسین، ۱۴۱۹ ق.
- ❖ مصطفوی، حسن: «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ❖ مطهری، مرتضی: «مسأله حجاب»، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۳.
- ❖ مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- ❖ یزدی، سیدمحمدکاظم: «العروة الوثقی (المحشّی)»، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۵۸.